

# تعلیم و تربیت

در نظر نایفه شرق خواجه نصیر الدین طوسی

## نگارش آقای همائی

فلاسفه و دانشمندان قدیم ما در باب « تعلیم و تربیت » چه می‌گفتند ؟ و این فن شریف را « داخل در کدامیک از شعب علوم و معارف بشری می‌شمرده‌اند ؟

ما در این باب یکی از بزرگترین حکما و دانشمندان ایران را که عظمت مقامش نزد عموم دانشمندان عالم ثابت و مسام است انتخاب نموده قسمتی از افکار او را از روی یکی از مؤلفانش در اینجا نقل می‌کنیم . و امیدواریم که فضلا و دانشمندان معاصر هر کدام بنوبت خود عقاید و افکار یکی از دانایان قدیم ما را در باب تعلیم و تربیت خلاصه کرده در این مجموعه بیادگار ثبت کنند تا هم حقی از بزرگان گذاشته شود و هم راه تحقیق و تتبع در عقاید و افکار علما و معقبات آنها با یکدیگر هموار و آسان گردد . و نیز « آنچه داریم زیگانه تمنا نکنیم »

استاد البشر خواجه نصیر الدین طوسی ( محمد بن محمد بن حسن جهرودی معروف بطوسی ۵۹۴ - ۶۷۳ ) بحسب و حده ای که در دیباچه کتاب « اخلاق ناصری » داده است مختصری از اقوال و آراء حکماء سافرا در ابواب حکمت عملی تقریر داده و در حقیقت خلاصه ای از عقاید خود و دانایان دیگر را در این مجموعه که از تفاسیر گرانمای آثار فارسی است بیادگار گذارده است . و با عطف توجهی بر موز و حقایق کتاب مذکور جواب هر دو سوال فوق واضح و معلوم میگردد چون نسخ چاپی ( اخلاق ناصری ) عموما مغلوط و مشوش می باشد و گذشته از عبارات بعضی مطالب نایجا که اصلا مربوط باین کتاب نبوده بتصرف نساخ بدان ماحق شده است - ماعین عبارات خواجه را در باب تربیت اولاد مطابق نسخ قدیمه بالنسبه صحیح در پایان مقدمه ای که ما خود نیز همان کتاب است نقل خواهیم کرد .

ناصر الدین عبد الرحیم بن ابی منصور ۱ از طرف پادشاه  
**ناصر الدین عبد الرحیم اسماعیلی**  
اسمه علیه ( علاء الدین محمد بن حسن ) حاکم قهستان و از  
مردم فاضل علم پرور زمان خود بود . توجه کاملی بترویج

## و اخلاق ناصری

علوم و آداب و تربیت علما و افاضل روزگار داشت . دانشمندان را از هر گوشه بحضرت خود گرد میکرد و آنها را بتالیف و ترجمه کتب علمی و اخلاقی از عربی بفارسی و امید داشت و از این رهگذر آثار گرانمای بنام خود باقی گذاشت . از آن جمله کتاب « اخلاق ناصری » است که هم از حیث عظمت مؤلف و هم از جهت اهمیت موضوع و مطالب و سبک نگارش فارسی بر جسته ترین اثر علمی و ادبی نیمه اول قرن هفتم هجری می باشد . و بر روی دم توان گفت که در آثار نثر فارسی بی نظیر است

۱ - در جامع التواریخ رشیدی در وقایع سال ( ۶۵۳ ) می نویسد که هولاکوخان ملک شمس الدین گرت را نزد ناصر الدین محتشم برسات بقلعه سر تخت فرستاد . ناصر الدین آنوقت پیر و ضعیف شده بود فرمانرا امتثال نمود و در صحبت ملک شمس الدین در ۱۷ جمادی الاولی با انواع تحف و هدایا ببندگی حضرت آمد و بشرف خا کبوس مستسعد گشت . عاطفت شاهانه بقبول آن هدایا اورا سیور غامبشی فرمود و فرمود چون رزن و فرزندان رحم کرده فرو آمدی چرا اهل قلعه را فر و نیاوردی بجواب گفت ایستازرا پادشاه خورشاه است گوش فرمان او دارند . هولاکوخان او را پایزه و برابغ داد و بجا کمی شهر تون فرستاد و در صفر خمس و خمسین و ستمانه نماند

در آن موقع که خواجه نصیرالدین در طوس بود آوازه شهرتش بهستان پیچید و حا کم مزبور او را نزد خود خواند . خواجه بهستان رفت و بتفصیلی که در تواریخ مسطور است مدتی در قهستان وقلاع الموت در خدمت اسمعیلیه بسر برد تا آنکه هولا کوخان بایراق آمده وقلاع اسمعیلیه را فتح کرد وخواجه مستخاص گردید ( ۶۰۴ هجری قمری )

بطوری که خود در مقدمه می نویسد سبب تالیف کتاب ( اخلاق ناصری ) این بود : هر آن ایام که در قهستان خدمت حا کم آن بقعه ناصرالدین محتشم میزیست و روزی از کتاب ( الطهاره ) که ( ابوعلی مسکویه ) در تهذیب اخلاق ساخته است سخن بمیان آمد . و ناصرالدین از خواجه درخواست نمود که آن کتاب را از زبان تازی بیارسی ترجمه و تجدید ذ کر نماید . خواجه در باهی نظر قبول این مطلب را امتثال نمود ولی معاودت فکری صورتی بگریز خالص عرضه کرد واجابت این منتس را بدو عقلت نیستید : اول اینکه « معانی بدان شریفی از الفاظ بدان لطیفی که گوئی قبائی است بر بلائی آن دوخته ساخ کردن و در لباس عبارتی واهی نسخ کردن عین مسخ کردن باشد و هر صاحب طبع که بران وقوف یابد از عیب جوئی و غیبت گوئی مصون نماند .

دیگر آنکه کتاب الطهاره تنها مشتمل بر یک قسم از فنون ( حکمت عملی ) یعنی ( تهذیب اخلاق ) است و از دور کن دیگر که تجدید مراسم آنها تیز لازم و واجب میباشد یعنی ( حکمت مدنی ) و ( حکمت منزلی ) خالی است .

« پس اولی آنکه دمت بعهده ترجمه این کتاب مرهون نباشد و تقاد طاعت را بقدر استطاعت مختصری در شرح تمامی اقسام حکمت عملی بر سمیل ابتدا نه شیوه تلاوت اقتدا مرتب کرده آید » چنانکه در ( حکمت خلقی ) خلاصه مطالب استاد ابوعلی مسکویه را شامل بود و در دو قسم دیگر از اقوال و آراء دیگر حکماء مناسب فن اول نمطی تقریر داده شود .

ناصرالدین محتشم این رای را نیکو بیسنید و خواجه کتاب را بنام او تالیف کرد . و در ابتدا دیباچه ای مناسب حال و مقام نوشت که مشتمل بر اثناء و اطراء سادات و کبرای اسمعیلیه بود . و بعد از آنکه دستگاه اقتدار آنها بدست هولا کوخان برچیده شد مقدمه ای تازه نگاشت و قسمت مدح وستایش اسمعیلیان را حذف نمود و دیباچه ای بدل تصدیق اول ایراد کرد و گفت « اگر ارباب نسخ که برین کلمات واقف شوند مفتاح کتاب بر این طرز کنند بصواب نزدیکتر باشد » ؟

معلوم شد که کتاب اخلاق ناصری مشتمل بر سه قسمت « حکمت عملی » است . و قسمت اول یعنی « تهذیب اخلاق » شامل مطالب کتاب « الطهاره » ابوعلی مسکویه است . و دو قسمت دیگر را خواجه خود از روی اقوال و آراء فلاسفه و دانشمندان فراهم ساخته است . پس کسی که با مطالب این کتاب خاصه دو قسمت اخیرش آشنا گردد با مختصری از عقاید و آراء فلاسفه قدیم آشنائی خواهد داشت . و بدین سبب نیز برای مقصودی که در این مقاله داشتیم همین کتاب را انتخاب نمودیم .

**فن تعلیم و تربیت داخل در کدامیک فن تعلیم و تربیت را قداما داخل در یکی از فنون ( حکمت )**

میشمرند . توضیح آنکه :

### از شعب علوم است ؟

( حکمت ) باصطلاح از باب معرفت عبارت است از دانستن

چیزها چنانکه باشد و قیام نمودن بکارها چنانکه باید باندازه توانائی مرد « ۳ » ۱ و بنا بر این حکمت بدو قسم : نظری ( علمی ) و عملی تقسیم میشود .

۱ - با ( نظیر الاعراق فی تهذیب الاخلاق )

و رسمه باسم الطهاره قاضیا

۲ - خوشبختانه نسخه دیباچه اول هم نزد نگارنده موجود است .

**علم:** عبارت است از تصور حقایق نفس الامری و تصدیق باحکام و لواحق آنها . و عمل عبارت است از ممارست حرکات و مزاولت صناعات بطوری که آنچه درحیز قوه است بحد فعالیت برسد بطریق ارتقاء از نقص بکمال .

حکیم کامل کسی است که بقدر توانائی قوه بشری هم عالم باشد و هم عامل . کسی که بشهیز دانش و کردار پرواز میکند حکیم کاملی است که مرتبه وی بالاترین مراتب انسانی است و در حق او فرموده است عزمن قائل «**یوقتی الحکمة من یشاء ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً**» . هر که را آینه صافی نشد از زنگ هوا دیده اش قابل رخساره حکمت نبود .

موجودات که متعلق علم بشر واقع میشوند دو قسمند : یکی آنها که وجود شان موقوف بخواست و اراده بشر نیست مانند آثار علوی - و دیگری آنها که بتصرف و تدبیر انسان وجود میگیرند مانند افعال ارادی بشر . - و بنا براین علم بموجودات هم دو قسم میشود : قسم اول را ( حکمت نظری ) و قسم دوم را ( حکمت عملی ) خوانند .

حکمت نظری بسه قسمت اساسی منقسم میشود : ما بعدالطبیعه ، حکمت ریاضی ، حکمت طبیعی هر کدام از این قسمت نیز بشعب و فروع مختلف قسمت میشوند . چنانکه ماوراءالطبیعه منقسم به ( فلسفه اولی ) و ( الهیات ) میشود

و حکمت ریاضی چهار قسم دارد بنام : علم عدد ، هندسه ، نجوم ، موسیقی ؟

و اصول حکمت طبیعی هشت صنف است بدینقرار : سماع طبیعی ، سماء و عالم ، کون و فساد ، آثار علوی ، علم معادن ، علم نبات ، علم حیوان ، علم نفس ؟

و بگفته از علوم هم داریم که از شعب و فروع علوم مذکور شمرده میشوند . چنانکه علم مناظر و مریا ، جبر و مقابله ، جرائق و امثال آن ها از فروع علم ریاضی محسوبند - و علم طب ، فلاحت ، احکام نجوم و امثال آنها از فروع علم طبیعی است .

( ناتمام )

۱ - علی المشهور در تعریف حکمت میگویند « علم باحوال اعیان موجودات است چنانکه در نفس الامر باشد بقدر طاقت بشری » این تعریف در حد خود مظهر دو منکس است و شامل ( حکمت عملی ) هم می شود چه بر کشت قسمت عملی نیز بدانستن است . و در حقیقت علم منقسم بدو قسم میشود یکی علمی که منتهی بعمل خارجی است و قوام آن بعمل است مانند علم طب و فن اخلاق - دیگر علمی که مرتبط بعمل خارجی مردم نیست مانند علم بحقایق ربوبی و آثار علوی و امثال آنها . معذرت این تعریف صراحت در قسمت عملی ندارد بلکه ناظر بعلم است . و از این جهت خواجه بمناسبت کتاب خود که در فن حکمت عملی است از این تعریف عدول فرمود ، و حکمت را بطوری که در متن نوشتیم تجدید کرده است تا در قسمت عملی هم صراحت داشته باشد . و ضمناً اشاره باین نکته دارد که تعریف مشهور بیشتر مناسب با کتب حکمت نظری است

۲ - علم موسیقی را قداماً جزو فنون میشمردند باین نظر که گفتگو از « نسبت مؤلفه » کنند و آنرا ( علم تالیف ) خوانند و چون در آوازاها بکار دارند باعتبار تناسب با یکدیگر و کمیت زمان حرکات و سکونات که میان آوازاها افتد آنرا ( علم موسیقی ) خوانند و مقصود از نسبت مؤلفه که در اینجا گویند غیر از ( تالیف نسبت ) است که در علوم ریاضی معروف است بلکه مقصود آنستکه میان چند کمیت کوچک و بزرگ و متوسط این تناسب باشد که نسبت کوچک ببزرگ مانند نسبت تفاضل میان کوچک و متوسط باشد . مثلاً اعداد ۶ ، ۹ ، ۱۰ ، ۳ دارای این تناسب هستند

(  $\frac{6}{10} = \frac{9}{15}$  ) و نسبت مؤلفه احکام مخصوصی دارد که در محل خود ثبت شده است

۳ - مقصود معرفت احوال نفس ناطقه انسانی است و چگونگی تصرف و تدبیر او در بدن و غیر بدن